

چگونگی تشکیل و فروپاشی دولت حیره و روابط آن با ساسانیان

ماندانا سلیمانی بآبادی

کارشناسی ارشد تاریخ، گرایش تاریخ اسلام. دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف اباد، اصفهان، ایران

چکیده

عصر ملوک الطوایفی یک سری اعراب از یمن مهاجرت کرده و به طرف عراق و در ناحیه‌ای به نام حیره ساکن شدند سیاستی که ساسانیان در برابر آن‌ها پیش گرفتند وحدتی بین کیاست و قدرت بود اما در زمان خسرو پرویز قدرت به یک عامل مخرب تبدیل شد چرا که وی هوی و هوس را به جای کیاست رهنمون خویش ساخته بود و سرانجام خاندان ساسانی را به نقطه فرجام رسانید. این مقاله سعی دارد تا با بررسی همه جانبه موضوع مورد نظربه مسائلی همچون چگونگی تشکیل دولت حیره و مهاجرت اعراب حیره بپردازد و سپس در قسمتی دیگر در مورد روابط ساسانیان با دولت حیره و همچنین عواملی که باعث سقوط حیره شد و اینکه چه پیامدهایی را برای حکومت ساسانیان به ارمغان آورد را به بحث و بررسی خواهد پرداخت.

واژه‌های کلیدی: اعراب، حیره، ساسانیان، ذوقار.

مقدمه

از آنجائیکه مؤسس سلسله ساسانیان اردشیر بابکان ارتباط محکمی بین اعراب و دولت مرکزی ایجاد نمود و در روند اداری مملکت نظم خاصی را حاکم کرد که تا آن زمان چنین نظمی نبود و این مسأله خود عظمتی را برای ساسانیان فراهم آورد ولی در اواخر حکومت ساسانی به یکباره این وحدت و انسجام بین اعراب و حکومت ساسانی از بین رفت و زمینه سقوط سلسله ساسانیان را فراهم آورد اگرچه نابسامانی های داخلی کشور نیز در این سقوط دخیل بود ولی مسأله فوق بی تأثیر نبود. به نظر می رسد که پادشاهانی نظیر خسرو پرویز بر خلاف پادشاهان ساسانی از سیاست دیرینه که مبتنی بر حفظ حائل بین قلمرو ایران و اعراب بادیه غفلت ورزید و به یکباره زمینه سقوط سلسله ساسانی را فراهم ساخت.

چهارچوب نظری

در اینجا باید گفت که عوامل متعددی در انقراض سلسله ساسانی نقش داشتند ولی به نظر می رسد که نقطه شروع این انقراض در زمان پادشاهی و سلطنت خسرو پرویز بوده است و وی از شیوه و سیاست پادشاهان پیشین ساسانی تبعیت نکرده و هوس را برکیاست ترجیح داد و با بر کنار کردن خاندان بنی لخم آن سر سپردگی که اعراب در برابر ایرانیان دارا بودند از بین رفت و به تدریج حکومت ساسانی به ورطه سقوط نزدیک و نزدیکتر شد. بطوریکه در زمان یزدگرد به نابودی کامل رسید و سیاستی که اردشیر بابکان در اوایل سلطنت و پایه گذاری سلسله ساسانیان پایه ریزی کرده بود مبتنی بر اینکه نمی توان مستقیم بر اعراب حکومت کرد و باید شخصی از میان خود اعراب حاکمشان باشد ولی خسرو بدون تدبیر این سیاست را نادیده گرفت و از جمله عوامل دیگر که در این سقوط نقش داشتند نزدیک بودن پایتخت آن دولت ساسانی بر جزیره العرب و زود دست یافتن عرب بر آن شهر باشکوه بود و دیگر خیانت بعضی از سرداران و بزرگان ایرانی در جنگ قادسیه به شاه ساسانی را می توان نام برد.

مهاجرت اعراب حیره

سرزمین عربستان صحرائیست بسیار وسیع ولی مانند صحراهای بزرگ از آداب و لوازم آبادی بی بهره نیست. سابقاً گمان می کردند که عربستان بیابانیست وسیع و خشک که آب و گیاه در آن یافت نمی شود که در چند هزار سال پیش در آن زراعت می شده و شهرها و دهکده های زیادی در آن وجود دارد. نواحی حاصل خیز عربستان عموماً در جنوب غربی عربستان وجود دارد و یمن سرزمین آباد و حاصل خیزی است که در جنوب عربستان قرار دارد. باران عربستان فراوان و منظم نیست وقتی باران می بارد سیلاب در درزها جاری می شود و در ریگزارها فرو می رود و فقط سرزمین یمن باران منظم می بارد و مردم در روزگار قدیم برای استفاده از آب باران سدی بوجود آورده بودند.

در یمن تجارت رونق داشت و زمین های حاصل خیزی نیز وجود داشت که در نتیجه ویرانی سد مأرب که باعث از بین رفتن زراعت شد و در نتیجه کشورشان خراب و تمدنشان منقرض شد زیرا سد یکی از عوامل پیشرفت یمن بود و مردم آن سرزمین زمین های خود را بوسیله آن بطور منظم آبیاری می کردند اما به نظرمی رسد که ویرانی سد مأرب علت انقراض تمدن یمن و مهاجرت آن ها نبود بلکه یمن در نتیجه پیش آمدها و عوامل دیگر به ضعف و سستی دچار شدند و طبعاً از مراقبت سد که یکی از وسایل پیشرفت آنان بود غفلت کردند و در نتیجه این سستی و اهمال کاری بتدریج رخنه دار شد و نتوانست در مقابل هجوم سیل مقاومت کند بنابراین باید بگوییم که «ضعف و انحطاط یمن مدت ها پیش از ویرانی سد آغاز شده بود و ویرانی سد یکی

از مظاهر آن بود و در نتیجه همین انحطاط و ضعف بود که بسیاری از مردم آن سرزمین به نقاط شمالی و شرقی عربستان مهاجرت کردند (ابراهیم حسن، ۱۳۷۶، ۳۲).

سرزمین عراق و اطراف آن از همان اوان که کوروش آنجا را سر و سامان و سازمان بخشید و پارسیان بر آن سرزمین ها حکومت می کردند و هیچکس با آنان کشمکش و درگیری و خصومتی نداشت. زمانیکه اسکندر مقدونی قیام کرد و «دارا» شاه ایران را شکست داد و پارسیان را درهم شکست به قدرت و شوکت آنان پایان داد. سرزمین های پارسیان تجزیه شد و ملوک الطوائف فرمانروایی قسمت های مختلف آن را در اختیار گرفتند این پادشاهان جدا جدا بر مناطق مختلف ایران فرمان می راندند و مهاجرت اعراب یمن در عهد همین پادشاهان ملوک الطوائف صورت پذیرفت و «صحرای عراق همواره به روی اعراب مهاجری که در اطراف شبه جزیره عربی اقامت داشتند یا از سرزمین عربستان جنوبی به جانب آن می آمدند باز بود این مهاجرت ها در مواقع ضعف حکومت های عراق به طور چشمگیری افزایش می یافت بدین ترتیب منطقه مجاور فرات جنوبی در عصر «طوایف» یعنی دوره فترت میان سقوط دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان به عنوان هدف و مقصد مهاجرت عرب ها در آمد» (سالم، ۱۳۸۰، ۷۴).

قحطانیان مهاجرت کردند و بخشی از حومه عراق را اشغال کردند و سپس مهاجران عدنانی به آن پیوستند و با آنان به کشمکش پرداختند تا سرانجام در بخشی از جزیره فراتیه ساکن شدند این مهاجران را تنوخیان می خواندند «تنوخ که قبیله ای از قوم ازد بود از مهاجران عراق وجه تمسیه تنوخ چنین است که ملک بن فهم بن غنم بن دوس بن عدنان ازدی از قبیله بنی نصر بن ازد با گروهی از ازدیان به سوی عراق حرکت کردند و از سوی دیگر ملک بن فهم بن تیم الله بن اسد بن وبره بن قضاعه با گروهی از قضاعیان که از تهامه به بحرین رهسپار شده بودند و به عراق می رفت و این دو به هم رسیدند و ملک بن فهم به ملک بن فهم قضاعی گفت که در بحرین اقامت کنیم و بر ضد دشمنان خود هم پیمان باشیم و هم پیمان و هم قسم شدند و بدین جهت آنان را تنوخ خواندند و در همین هنگام وضع عراق که امیرانی در آنجا فرمان می راندند آشفته بود آنان از بحرین به سوی عراق بیرون آمدند قبیله ازد با ملک بن فهم ازدی به عراق آمدند و قضاعه با ملک بن فهم قضاعی به شام» (اصفهان، ۱۳۴۶، ۹۹).

نخستین شهر باستانی که تنوخیان در آن ساکن شدند شهر انبار بود و عرب های تنوخ ابتدا به آنجا مهاجرت کردند این شهر پیش از روی کار آمدن ساسانیان ساخته شده بود و از لحاظ ساختمانی دارای قلعه ها و دروازه هایی بود که شهر را در مقابل حملات روم محافظت می کرد «و در زمان شاهپور دوم رونق و آبادانی یافت و همچنین در جنوب شهر کانالی حفر کرد به اسم (نارسارس) یعنی «نهر عیسی» شهرت دارد انبار از این کانال اهمیت خاصی یافت و به صورت مرکز تجاری مهم و انبار کالاها و اموال در آمد» (سالم، ۱۳۸۰، ۱۷۵).

این دو شهر حیره و انبار در زمان فرمانروایی بخت النصر یعنی پیش از دوره ساسانی در عراق ساخته شده بود و پس از مرگ بخت النصر مردم از حیره به طرف انبار رفتند و حیره ویران گردید و انبار هنوز شهری آباد بود تا اینکه در روزگار فرمانروایی یکی از پادشاهان تنوخی به نام عمرو بن عدی حیره را مرکز حکومت خویش قرار دارد و به تدریج آبادانی خویش را بدست آورد.

چگونگی تشکیل دولت حیره

همانطور که می دانیم در زمان ملوک الطوایف که مهاجران یمنی بخشی از حومه عراق را اشغال کردند نخستین پادشاه حیره را می توان مالک بن فهم تنوخی از آل قحطان دانست که نخستین پادشاه حیره محسوب می شود ولی محل اقامت او در شهر انبار بود. وی در زمان ملوک الطوایف در عراق فرمانروایی می کرد و بعدها توسط شخصی بنام سلیمه بن مالک به قتل رسید. بعد از آنکه پارسیان قدرت را بدست گرفتند پادشاهان اول ساسانی همچون اردشیر بابکان نظم خاصی را در روند اجرایی مملکت بر قرار ساخت و ارتباط محکمی بین دولت مرکزی و حکمرانان و فرمانروایان نواحی دیگر که دست نشاندۀ دولت مرکزی بودند بوجود آورد. دستگاه عظیم اداری دولت ساسانیان جدید التاسیس نبود و این تشکیلات و القاب کارگزاران دولت یادگار عهد اشکانیان محسوب می شد در این زمان «شهرداران که بیشتر آنان حکمرانان نواحی مستقل بودند آن‌ها را شاه می خواندند در ممالک دور دست حکمرانی می کردند و دست نشاندۀ پادشاهان ساسانی بودند و پادشاهان ساسانی را شاهنشاه یعنی شاه شاهان و به عده کثیری از حکمرانان نواحی مختلف ایران عنوان شاهی دادند چنان که پادشاهان عرب حیره از سلسله منازره و پادشاهان ارمنستان و پادشاهان آلانیان در سرحد قفقاز عنوان شاه را داشتند» (نفیسی، ۱۳۸۳، ۱۴).

اردشیر اول نظم خاصی را در تشکیلات کشور بوجود آورد و این کارها موجب عظمت و اعتلای دولت ساسانیان گردید و حکم ولایات از آن به بعد کاملاً تحت دستور شاهنشاه قرار گرفت، اردشیر معتقد بود که محال است بتواند مستقیماً بر عرب‌ها را حکومت کند و نگذارد آنان مناطق تحت فرمان او را غارت کنند مگر آنکه فردی از عرب‌ها در رأس کار قرار دهد و پادشاه آنان گرداند که از یک سو وی حکومت ساسانیان را تأیید کند و از سوی دیگر این امکان را به او بدهد که بتواند به کمک آنان در مقابل پادشاهان روم بایستد و عرب‌های مقیم عراق را در مقابل عرب‌های مقیم شام که دست پرورده پادشاهان روم بودند و سخت از آنان در هراس بود قرار دهد. و همچنین در مفر پادشاه حیره یک سری از لشگریان ایران را آماده نگاه می داشت تا به یاری آنان بر عرب‌های بادیه نشین که بر علیه حکومت ساسانی بودند پیروز آید در عهد اردشیر بابکان ولایت و حکومت جذیمه وضاح بر حیره و نیز عرب‌های ربیع و مضر بر سرزمین عراق و عربستان فرمان می راندند همچنان برقرار بود. جذیمه دومین پادشاه بعد از مرگ مالک بن فهم تنوخی به حکومت رسید و وی بسیار تیزهوش و کاردان و رشادت‌های بسیاری را از خود نشان می داد و نخستین کسی بود که به همراه سپاهیان به جنگ می پرداخت و در پایان عمرش نیز با شام جنگید و پادشاه آنجا «عمالقه» را کشت. وی را جذیمه «ابرش» و «وضاح» می خواندند «علت ملقب شدن او به این دو نام یعنی دارای بیماری برص بود و عرب‌ها نخواستند به صراحت ابرص بخوانند و به دلیل بزرگداشت او و ترس از اینکه او را به برص نسبت دهند و ابرص بنامند «جذیمه وضاح» و «جذیمه ابرش» خواندند» (سالم، ۱۳۸۰، ۱۷۷).

پس از جذیمه پسر خواهرش عمرو بن عدی به حکومت رسید و عمرو بنیانگذار حکومت لخمیان در حیره به شمار می آید و مردم حیره در نوشته‌های خود بسیار از وی تعریف و تمجید کرده اند وی لشکرکشی‌ها بسیار انجام می داد و غنایم زیادی به دست می آورد و از ملوک الطوایف عرب فرمان نمی برد و آنان نیز از عدی اطاعت نمی کردند در آن زمان که به سلطنت رسیدن وی معاصر با اردشیر بابکان بود پس از آنکه اوضاع داخلی کشور را سر و سامان داد از اینکه عدی به این روش بود و به دنبال حکومتی مستقل بود به خشم آمد بنابراین عراق را متصرف کرد و علی رغم میل باطنی مردم حیره مجبور شدند به خواسته‌های او تن بدهند و دسته‌ای از عرب‌ها که از قضاعه بودند به شام رفتند و به قضاعیان آنجا پیوستند.

روابط ساسانیان و حیره

بخش اعظم روابط ایرانیان و اعراب به وجود دولت حیره مربوط می شود منذریان که از تبار لخمیان بودند وقتی از یمن به عراق مهاجرت کردند مورد توجه دربار ساسانی قرار گرفتند و روابط دوستانه با ساسانیان برقرار کردند حیره در آن زمان دارای موقعیت خاصی بود و در حقیقت حائلی بود میان اعراب و ایران به شمار می رفت و با قرار دادن نیروی جنگی خویش در اختیار پادشاهان ساسانی تکیه گاهی برای دولت ساسانی به شمار می رفت و دولت نیرومند حیره در مرزهای روم شرقی، سوریه، عربستان منافع خاصی داشت ساسانیان خصوصاً به دلیل جلوگیری از نفوذ حملات اعراب به مرزهای ایران دولت حیره را پشتیبانی می نمودند. خانواده های متعددی از پارسیان به حیره مهاجرت کرده بودند حتی پادشاهان ساسانی دسته های ورزیده سپاهی را در اختیار امیران حیره قرار می دادند از جمله سپاهی به نام «شهباء» و یا «وضائع» شهرت یافته در اختیار نعمان اول پادشاه حیره قرار داشت نام یکی دیگر از دسته های سپاه او (دوسر) بود که نامی فارسی بود (اصفهانی، ۱۳۴۶، ۱۰۵). در سده پنجم میلادی سرزمین لخمیان با ساسانیان پیوند عمیق داشت زیرا در آن دوره لخمیان وابسته به دولت ساسانی بودند و دولت ساسانی سیاستی که داشت و آن این بود که برای حفظ منابع خود تا آنجا که می توانست سعی می کرد روابط دوستانه خود را با حیره حفظ کند زیرا نیروی کمکی بود برای مبارزه با روم شرقی و از مشاهیر ملوک حیره می توان «نعمان بن منذر» را نام برد که از سوی پادشاه ایران حاکم حیره شد و به او نعمان زاهد می گفتند زیرا در اواخر عمر از دنیا فاصله گرفت و طریقه عزلت پیمود. حسن تدبیر و عملکرد به جا و شایسته اش اعتماد دربار ایران را به خود جلب کرد تا حدی که یزدگرد اول پسرش بهرام را به وی سپرد تا از آن‌ها شکار و سوارکاری بیاموزد، بهرام از کودکی در مملکت حیره در قصر خورنق که متعلق به نعمان بود و در هوای خوش حیره رشد و نمو یافت و او در میان عرب‌ها در حیره تربیت یافت و زبان عربی آموخت. همچنین منذر آنچنان مورد علاقه و اعتماد یزدگرد بود که مفتخر به لقب «رام افزود» کسی که شادی یزدگرد را افزون کند» و مهشت (اعظم) شده بود. (کریستن سن، ۱۳۷۸، ۲۹۶)

پس از مرگ نعمان منذر پسرش سرپرستی او را بر عهده گرفت و همانند پدرش روابط دوستانه ای با دربار ساسانی داشت و صاحب نفوذ و قدرت زیادی بود و نفوذ او تا اندازه ای بود که موبدان ایران را وادار کرد که بهرام را که روزگاری از حمایت پدرش برخوردار بود به سلطنت برساند و وی را از شاهزاده خسرو که مدعی نیرومند تاج و تخت بود و نسبتی با خاندان ساسانی داشت یاری کرد چرا که خسرو به علت رفتار و سیرت ناشایستی که داشت اعیان و اشراف موبدان دل خوشی از این پادشاه نداشتند و «چون از وجود این سلطان نا موافق خلاص شدند خواستند از فرصت استفاده کنند و قدرت خویش را استوار نمایند پس بعضی از صاحبان مراتب به یکدیگر دست اتحاد دادند تا همه پسران یزدگرد را از پادشاهی محروم کنند» (کریستن سن، ۱۳۸۷، ۲۹۷).

در این زمان امیر حیره «منذر» سپاهی مجهز در اختیار داشت که یک دسته از سپاهیان تنوخی که از اعراب تنوخی ساکن حیره بودند و دسته ای دیگر از سپاهیان بودند که پادشاه ساسانی در اختیار آن‌ها قرار داده بودند و مرکب از افراد ایرانی بودند «فرماندهی آن را به پسر خود نعمان واگذار کرد. نعمان به طرف تیسفون راند و بزرگان ایران متوحش شده با منذر و وهرام شروع به مذاکره کردند عاقبت خسرو خلع شد و وهرام به تخت نشست» (کریستن سن، ۱۳۸۷، ۲۹۷).

بکار بردن نام منذر بن ماء السماء به طور زیاد در اشعار جاهلی حکایت از آن دارد که حیره دوران درخشانی را زمان حکومت او تجربه کرده است او در ابتدای حکومتش روابط تیره ای با قباد شاه ایران داشت که احتمالاً مزدکی شدن قباد بود زیرا زمانیکه قباد به سلطنت رسید بزرگان ساسانی با موبدان زرتشتی هم پیمان و متحد شدند و باعث تضعیف دولت گردیدند. بزرگان و

ثروتمندان به زیر دستان و رعایا ستم می کردند و همه امور را به دست گرفته بودند و قباد توان مقابله با آنان را نداشت جامعه ساسانی در آن زمان در مسیر قهقرایی قرار داشت و به پایان کار رسیده بود و مردم خواستار اصلاحاتی در مملکت بودند تا اینکه مزدک ظهور کرد و قباد برای تضعیف روحانیون زرتشتی و نفوذ ثروتمندان و سران از مزدکیان طرفداری کرد و این یکی از سیاستهای قباد بود تا از نفوذ نجبا و روحانیون جلوگیری کند و بعد از خلع سلطنت وقتی دوباره مجدداً سلطنت را به دست گرفت و به اریکه قدرت نشست تمام مزدکیان را قلع و قمع کرد.

در آن زمان بخاطر مساله قدرت و حکومت قباد منذر بن ماء السماء را که حاکم حیره بود و از پذیرش آئین مزدک امتناع کرده بود را عزل کرد و حارث کندی را به جای وی برگزید عزل وی به نظر می رسد ارتباطی با جریان مزدکیان نداشت و تنها قدرت و حکومت موضوع اصلی بود زیرا منذر ماء السماء مردی کاردان و شخصیتی با نفوذ و قدرتمند بود «وی سراسر زندگی خود را در حمله به سرزمین روم یورش برد و در یکی از جنگهایش دو تن از فرماندهان روم به نام یوحنا و دیموستراتوس را به اسارت در آورد یوستینوس هیئت متشکل از آبراهام و شمعون آرشامی و سرگیوس اسقف رصافه را جهت مذاکره درباره آزادی دو فرمانده مذکور به دربار منذر فرستاد» (سال، ۱۳۸۴، ۱۹۶).

پایه های دولت در زمان قباد چه در زمان سلطنت و چه بعد از نصب مجدد متزلزل بود و در زمان بازگشت به سلطنت درگیر جنگ با رومیان شده بود وی منذر را رقیبی نیرومند میدانست و توسعه و نفوذ منذر و احتمال ارتباط رومیان را با وی جهت جلب نظر وی به طرف خود و اتحاد با وی را دور از نظر نداشت و از طرفی حارث کندی که آرزوی به دست آوردن حکومت منذر را در سر داشت و برای رسیدن به اریکه قدرت قد علم کرده بود را فرصت طلایی در نظر گرفت و دفاع از منذر را به سود مصالح خود ندید و حمایتی در برابر وی انجام نداد و سرانجام حارث بر وی چیره شد. اما این پادشاه کاردان پس از به سلطنت رسیدن خسرو انوشیروان دوباره قدرت را بدست گرفت و خسرو با مزدکیان به ستیزه برخاست و منذر را به پادشاهی حیره رساند ابتکار و خلاقیتی که این پادشاه در جریان جنگ بین ایران و روم شرقی «بیزانس» انجام داد سبب شد که دولت بیزانس بی درنگ پیشنهاد صلح را مطرح کنند و ایرانیان این پیروزی را مدیون اعراب می دانستند و در جریان این جنگ وی «توانایی دولت لخمیان و قدرت خویش را تمام و کمال به اثبات رسانید و در طرح حمله به انطاکیه از طریق فراتیه را اعراب تدارک کرده بودند که بعدها این نقشه کاملاً به مرحله اجرا در آمد و اعراب زمینه پیشرفت سپاه ایران و حمله موفقیت آمیز ایرانیان به جناح جنوبی لشکریان روم شرقی در نزدیکی رقه فراهم گردید» (رضا، ۱۳۷۲، ۲۱۰).

او هم چنین برای پشتیبانی و کمک به ایرانیان به دفعات مکرری سرزمین های روم را مورد حمله قرار می داد و در منطقه شام نفوذ کرد و غنایم فراوانی را بدست آورد و این پیشروی را تا انطاکیه ادامه داد و در نبردی دیگر که با غسانیان انجام داد بر سر مساله جاده «استراتا» بود که این جاده از نظر بازرگانی مهم بود و توسط اعراب دست نشانده و وابسته به روم شرقی محافظت می شد و در آن زمان بین روم شرقی و ایران صلح برقرار بود ولیکن دولت بیزانس خسرو انوشیروان را مسئول جنگ بین غسانه و مندریان میدانست و معتقد بودند که این پادشاه برای اینکه نقض کند پیمان صلح را منذر را تحریک کرده و سرانجام این پادشاه مطرح و دلیر حیره در نبرد «یوم حلیمه» مغلوب حارث امیر قدرتمند غسانی شده و کشته شد.

دولت ساسانی همچنین برای رسیدن به اهداف خود روابطی را با قشر با سواد دولت حیره برقرار کرد که این موضوع را بعد از پیروزی انوشیروان بریمن می توان مشاهده کرد که گاه و بیگاه فرستادگانی از اعراب به ایران می آمدند و دولت ساسانی «عربها را برای ترجمه و کارهای دیگر در ادارات خود استخدام می کردند» (زیدان، ۱۳۵۶، ۷۶۱).

در آن زمان مردم با سواد میان عرب‌ها کم بود و آل عدی در بین خاندان عرب باسواد صاحب منصب بودند که از قبیله مضر بودند و در حیره سکونت داشتند، عدی بن زید و پدرش و جدش خواندن و نوشتن می‌دانستند. حماز بن زید در دفتر نعمان بن منذر پادشاه حیره خدمت می‌کرد که فرزند خود زید را به دهقانی سپرد و او فارسی را به زید آموخت و او را به کسری معرفی کرد و انوشیروان او را به کار گرفت در صورتیکه تا آن روز جز فرزندان مرزبانان کسی عهده‌دار چنین منصبی نمی‌گشت و بخاطر خوش خدمتی و افری که انجام داد مشارو کسری شد و پسرش عدی را نیز به مداین آورد و کسری «عدی را برای سفارت نزد پادشاه روم و دیگران می‌فرستاد و همینکه عرب‌ها یاغی می‌شدند عدی میانجی می‌گشت و کارها را رو به راه می‌ساخت و اگر پادشاه حیره می‌مرد جانشین او با نظر عدی تعیین می‌گشت» (زیدان، ۱۳۵۶، ۷۶۱). ولی این مساله چندان دوام نیاورد و پادشاهان حیره به مقام و منصب عدی رشک بردند و نزد کسری از عدی سخن چینی کردند و کسری عدی را کشت و پسرش زید را به خدمت گرفت و پسر عدی تمام مکاتبات کسری با اعراب و همچنین پرداخت مقرری سالانه اعراب را تمام و کمال انجام می‌داد.

چگونگی سقوط حیره

آخرین امیر قدرتمند آل منذر «نعمان سوم» ملقب به ابوقابوس است وی اولین مسیحی از امیران بت پرست حیره است و قلمرو حکومت وی تا بحرین و عمان امتداد داشت که بعد از او دولت حیره سقوط کرد و با قتل او به دست خسرو پرویز دیگر کسی از خاندان منذر از سوی ساسانیان به حکومت حیره منسوب نگردید پدرش منذر یکی از پادشاهان حیره بود که فرزندان زیادی داشت که بعد از مرگ وی فرزندان بر سر حکومت گوی سبقت را از دیگری می‌ربودند و انتخاب یکی از آنان کار بسیار سختی بود از این رو اداره حکومت حیره از جانب خسرو تا انتخاب یکی از آنان به ایاس طایی سپرده شد. نعمان بزرگترین پسر منذر بود از سلمی دختر وائل بن عطیه صائغ از مردم فدک و نسب وی را به کلب می‌رسانند مادر وی از طبقات پایین اجتماع بود و پسر دیگرش «اسود» از همسر دیگرش ماریه دختر حارث بود در آن زمان شخصی به نام عدی بن زید که به زبان فارسی تسلط کامل داشت تربیت نعمان را به عهده گرفت و سرپرستی فرزند دیگرش اسود به عدی بن اوس سپرده شد. از آنجا که عدی از مقام و مرتبتی بالا نزد خسرو برخوردار بود زمانیکه منذر درگذشت خسرو پرویز عدی را خواست و اوضاع و احوال خاندان بنی منذر را جویا شد وی از میان پسران منذر نعمان را شایستگی این منصب دانست و آن را به پادشاهی حیره برگزید عدی بن اوس ناراحت شد و تنفیری نسبت به عدی بن زید در دلش بوجود آمد ولی آن را بروز نمی‌داد ولی برای عدی بن زید توطئه‌ای فراهم ساخت و از زبان عدی نامه‌ای به وکیل دوست او نوشت که متضمن خیانت به نعمان بود زمانیکه نعمان موضوع را فهمید عدی را احضار کرد در حالیکه در آن زمان عدی در تیسفون نزد خسرو پرویز بود و عازم حیره شد و نزد نعمان رفت و نعمان او را زندانی کرد چرا که عدی نتوانست موضوع را ثابت کند. بنابراین نامه‌ای به برادرش نوشت و از وی خواست که خسرو را از این جریان مطلع سازد و خسرو پس از شنیدن ماجرا فرستاده‌ای را به سوی نعمان فرستاد ولی این کار نتیجه‌ای در بر نداشت چرا که «بنی بقلیه» که از دشمنان عدی بن زید بود از نعمان درخواست کرد که تا قبل از اینکه فرستاده خسرو برسد او را به قتل برساند و وی او را به قتل رسانید و اینچنین وانمود کرد که قبل از اینکه وی به حیره برسد در راه مرده بود.

پس از مدتی نعمان از کرده خویش پشیمان شد و روزی در شکار از فرزند عدی پوزش خواست ولی فرزند عدی کینه نعمان را به دل گرفت اگرچه نعمان نامه‌ای به خسرو نوشت و از زبانی که از مرگ عدی به وی رسیده بود سخن راند و سفارش فرزندش را به خسرو پرویز کرد و خسرو شغل پدر را به پسر داد و او زمینه توطئه‌ای را جهت انتقام از قتل پدر انجام داد و از زنان و

دختران منذر با خسرو سخت گفت چرا که خسرو پادشاهی هوس باز بود پادشاه ساسانی که «فقط یک گوشه از عشق‌های شیرین و شهوت‌های بی‌پایان او را نشان می‌دهد و پیداست که استغراق در چنین زندگی برای فرمانروایی که سردارانش دایم برای او در همه جا پیروزی‌هایی تازه می‌آفرینند و رعایایش از دسترنج خویش و از مالیات‌های سنگینی که در زیر فشار ماموران وصول می‌پردازند. همواره خزانه او را ثروتمند می‌کنند نمی‌توانست احساس غرور و جبروت خدایانه بوجود نیارد. و از جشن و شکار و عشق و بزم او داستان‌هایی از نوع افسانه‌های پریان نسازد به علاوه جای شگفتی نیست که این گونه زندگی در انسان فناپذیر غفلتی و نخوتی پدید آورد». (زرین کوب، ۱۳۸۴، ۵۱۶) خسرو پرویز بر اثر خبرچینی زیدبن عدی بر نعمان خشم گرفت و نزد نعمان فرستاد نعمان از حیره بیرون رفت و پنهانی بر هانی بن مسعود سرور و سالار آل شیبان درآمد و خانواده و دارایی‌اش را به وی سپرد و آن‌گاه بسوی خسرو رهسپار گردید.

و بدین سان خسرو «مثل همان خدایان عهد شرک به خود حق می‌دهد که وقت ذوق و هوسش اقتضا کند در یک لحظه سرمتی سی و شش هزار زندانی و در یک وقت خوش دیگر تمام افواج یک سپاه شکست خورده خود را به مرگ محکوم کند البته حفظ این مایه قدرت و عظمت هم از این انسان جاویدان مطالبه می‌کرد تا دایم نسبت به انسان‌های فناپذیر در حال سوءظن باشد و برای آنکه طعمه رشک و توطئه آن‌ها نشود در ملاک آن‌ها تقصیر نکند از این رو بود که نه فقط بندوی و بسطام را با آنهمه خدمت که در حق وی کرده بودند به عنوان تقاص مردان شاه‌نام، را تن‌ها به مجرد سوءظنی که ناشی از تلقین منجمان خویش در حق وی بود تباه کرد و نعمان پادشاه حیره را بخاطر ارضای کینه هوس آلود خود در پای پیل عقوبت داد» (زرین کوب، ۱۳۸۴، ۵۱۷).

سقوط این دودمان موجبات ضعف و انهدام دولت حیره را فراهم ساخت قدرت جنگی و استقلال روزافزون لخمیان ساسانیان را به هراس افکنده بود از این رو تمایل به برکناری و سقوط لخمیان فزونی می‌گرفت.

پس از نعمان فرمانروایی اعراب تابع ایران به گونه‌ای دیگر سازمان یافت و بجای منذر، شاهنشاه ایران ایاس بن قبیسه طائی را حکم فرمانروایی دارد و این از جهت اینکه زمانی ایاس اسب و شتر خودش را در اختیارش گذاشت زمانیکه خسرو از مقابل بهرام چوبینه گریخت و اینک لحظه جبران فرا رسیده بود و یک نفر بازرس که به آن نخویرگان می‌گفتند که نماینده ایران بود بر او گماشت که کار حکومت به دست او بود و بدین ترتیب شاهنشاه ایران «بدون تأمل رسم نایب السلطنتی عرب را برانداختند و بجای آن حاکم ایرانی نهادند». (حتی، ۱۳۶۶، ۱۰۵)

پادشاه ساسانی خسرو پرویز به ایاس فرمان داد که نزد هانی بن مسعود بفرستد و هر چه مال و اموال نعمان نزد او گذاشته را به او تحویل دهد حمیت عربیت هانی از پذیرفتن چنین پیشنهادی بازداشت و به پادشاه حیره اعلان جنگ داد و سرانجام «خسرو از ایستادگی‌های هانی خشمگین شد و طوایف بکرین وائل را به نابودی تهدید کرد، نعمان بن زرعه تغلبی، که با قبیله بکرین وائل دشمنی داشت و در جهت برانداختن آنان می‌کوشید به خسرو توصیه کرد که تا فرا رسیدن تابستان به طوایف بکر فرصت دهد تا آنان به سوی آب خود که ذوقار گفته می‌شد بشتابند و همانند پروانگانی که خود را در آتش می‌افکنند خویشتن را در آب اندازند و در این هنگام خسرو وارد عمل شود» (سالم، ۱۳۸۰، ۲۱۳).

هنوز قبیله بکرین وائل به محل ذوقار نرسیده بودند که مرز بانان خسرو همراه با قشون خود در رکاب ایاس بر سر آن‌ها ریختند و در مکان ذوقار جنگی سهمگین شکل گرفت و مسعودبن‌ذی‌جدین به هانی پیشنهاد داد که از سلاح‌های نعمان استفاده کنند و پس از اتمام جنگ آن‌ها را به جای خود برمی‌گردانند و آنان را میان افراد قبیله توزیع کنند چون قبیله بنی تغلب همراه خسرو بودند و ارتش خسرو سپاه‌یانی بسیار قوی داشت هانی از جنگ با ایرانیان منصرف شد ولی شخصی به نام ثعلبه مانع

انجام این کار شد و در دومین روز جنگ تشنگی چنان به قوای ایرانی فشار آورد که آن‌ها عقب نشینی کردند ولی قبیله بکر و عجل قوای ایرانی را تعقیب کردند و آن‌ها را به محل ذوقار کشاندند و چون این نبرد یک حماسه ملی برای اعراب به شمار می‌رفت و پیروزی در این نبرد جنبه حیثیتی برای آنان به همراه داشت بعضی از قبایل عرب از جمله قبیله ایاد که در ابتدای امر پشتیبان ایران بودند به یکباره تصمیم گرفتند به قبیله بکر بپیوندند و در این پیروزی سهیم باشند و سرانجام بنی شیبان پیروز شد و پارسیان شکست خوردند و این پیروزی موضوع حماسه‌ها و باعث افتخار عرب شد. و یوم ذوقار از بزرگترین حوادث عرب‌ها به شمار آمد اگر چه جنگ ذی قار جنگ کوچکی بود ولی نخستین مرتبه‌ای بود که اعراب ایرانیان را شکست داده بودند و آنان دانستند که می‌توان قشون منظم و نیرومند ایران را با حملات جسورانه در هم شکست و باعث انقراض دولت حیره شد در محل ذی قار که چندان از تیسفون دور نبود.

پی آمدهای سقوط دولت حیره برای ساسانیان

در عصر آل منذر که سلسله ی لخمیان بر حیره حکومت می کردند برخی از قبایل عرب که در میانه جزیره العرب زندگی می کردند تابع حکومت حیره بودند و مطیع حکومت آنان که یکی از آنان قبایل بکر بن وائل بود. بعد از واقعه ذوقار به سبب سقوط حکومت حیره و فتنه ها و آشوب هایی که حکومت ساسانیان را به نابودی تحدید می کرد، اطاعت از ایرانیان از بین رفت در آن زمان زادیه بر حیره حکومت می کرد و طوایف بکر بن وائل از زمان پیروزی در ذوقار هیچ گونه ارتباطی با ساسانیان نداشتند و سایر قبایل نیز از قبیله بکر پیروی می کردند جنگ ذوقار اگرچه جنگ مهمی نبود ولی پی آمدهای سنگین و اثرات عمیقی برای ساسانیان به همراه آورد «در آخرین سال حکومت زادیه، حیره دستخوش انقلاب سیاسی گردید و عناصر عربی در حیره از آشوب هایی که حکومت ساسانیان را در معرض تهدید قرار می داد استفاده کردند و زادیه را از حکومت برکنار کرده و منذر مغرور را به جای وی نشانند» (سالم، ۱۳۸۰، ۲۲۸).

در این زمان ابوبکر در مدینه در رأس یک قدرت عظیم قرار داشت و همه قبایل عرب را به یک جهاد مقدس دعوت می کرد و به دستگیری خالد بن ولید سراسر عربستان را مطیع اسلام کرد و اهل رده و مدعیان نبوت را از میان برد و تصمیم گرفت که اسلام را خارج از جزیره العرب منتشر سازد لذا برای فتح ایران و روم دو لشکر به عراق به فرماندهی خالد و دیگری به سوریه فرستاد و در این زمان که منذر مغرور در اثر شورش مردم حیره برکنار شده بود به بحرین رفت و طوایف ربیعیه و ثعلبه او را به فرماندهی برگزیدند و در قلعه «جواثا» با مسلمانان جنگید و به قتل رسید. در آن زمان که خالد فتح عراق و فتح حیره را در سر داشت ایاس طائی بر حیره حکومت می کرد «در این زمان مثنی بن حارثه رئیس بنی شیبان که قبلاً تابع ایاس بود و اسلام پذیرفته بود به یاری خالد آمد، ایرانیان که همگی سواره بودند و سرداری داشتند که بر اثر حيله مثنی شکست خورد و چون حیره برای دفاع جز دیوار کهنه و حصار چیزی دیگر نداشت ناچار ایاس تسلیم شد و دویست هزار درهم جزیه پذیرفت» (نژاد اکبری مهربان، ۱۳۸۶، ۱۲۹).

فتح حیره در زمان یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی که اوضاع و شرایط داخلی ساسانیان دسخوش نابسانی هایی بود صورت گرفت چرا که «ارتش ایران نیز به علت کشمکش های شدید بین اشراف لشکری و کشوری در وضع مطلوبی قرار نداشت» (نژاد اکبری مهربان، ۱۳۸۶، ۱۲۷).

وجود ادیان های متعدد مثل زرتشتی و مسیحی و کینه ای بین مزدکیان و زرتشتیان حاکم بود و همچنین بی انضباطی و بی مسئولیتی، وحدت و انسجام ملی را نابود کرده بود و هم چنین شکستن سد های دجله و فرات و خطر سیل و مرگ باعث

اضطراب و شیوع طاعون و خزانه خالی حکومت و وضعیت بد اقتصادی در اثر جنگ های چندین ساله که با رومیان به وجود آمده بود و ظلم حاکمان بر طبقات پایین جامعه باعث جدایی توده ای از مردم از حاکمیت ساسانی شده بود علاوه بر اوضاع نابسامان حاکم بر منطقه و سقوط حیره که بسان حائلی برای جلوگیری از حملات اعراب به شمار می رفت، دشمنان خارجی از هر سو قصد تهاجم به ایران را در سر داشتند و از آن جمله عرب ها که به تکاپو افتاده بودند.

فتح حیره ایرانیان را به غیرت در آورد و یزدگرد را خشمگین ساخت او مصمم شد که حیره را باز پس گرداند و قابوس بن منذر را به حکومت آن دیار بگمارد و به حمایتش در برابر اعراب او را دلگرم می ساخت بطوریکه وی در قادسیه برای جنگ با اعراب حضور یافت و در آن زمان عمر به خلافت رسیده بود سعد بن ابی وقاص نماینده اعراب و رستم فرخزاد فرمانده سپاهیان ایرانی بود ولی متأسفانه اعراب در جنگ قادسیه به پیروزی رسیدند و پس از جنگ قادسیه سر مست از این پیروزی متوجه تصرف دو شهر تیسفون و مداین شدند دو شهری که تصرف آن در آمل و آرزوهای اعراب قرار داشت و پس از تصرف مداین به طرف تیسفون رفتند «هنگامی که اعراب شهر تیسفون را گرفتند و آن را غارت کردند و اموال بسیار به دست ایشان افتاد که نمونه ای از شکوه و جلال دربار ساسانی بود» (نفیسی، ۱۳۸۳، ۳۲).

با سقوط پایتخت از یک سو اعراب در ادامه و پیشروی مصمم تر شدند و از طرف دیگر رعب و وحشت در دل بسیاری از حکام ولایات و مرزبان ایرانی غلبه کرد و آن‌ها بتدریج خود و سپاهیان به همراه شهرها، قلعه ها و خزانه ها تسلیم کردند و قسمتی از این سپاهیان به جرگه جنگجویان عرب در آمدند که همان تراژدی خیانت بعضی از سرداران و بزرگان ایرانی بود و بدین ترتیب «ارتش ساسانی هم به کلی منحل شد هرچند در ولایات مرزبانان و اهالی شهرها گه گاه در مقابل مهاجمان مقاومت‌های طولانی و دلیرانه هم می کردند اما وحدت و تمرکز که ستون فقرات حکومت ساسانی بود دیگر وجه نداشت. همدان، ری، آذربایجان، ارمنستان یک یک به دست اعراب افتاد و اصفهان و استخر هم که یک چند پناهگاه یزدگرد گشته بود فتح شد» (زرین کوب، ۱۳۸۴، ۵۵۳) و بدین گونه بود که با سقوط یزدگرد دنیای ایران به ورطه سقوط رسید.

نتیجه گیری

همانطور که می دانیم روابطی که ساسانیان در برابر اعرابی که در اثر شکستن سد مأرب از یمن مهاجرت کردند و به طرف عراق و در ناحیه ی حیره ساکن شدند براساس قدرت نبود چرا که این اعراب همچون سدی از دشمنان ساسانیان پاسداری می کردند در حالیکه در زمان خسرو پرویز عنصر قدرت بر کیاست چربید و سرانجام خاندان ساسانی را به نقطه پایان رسانید لذا سؤالی که در اینجا مطرح است این است که چه عواملی باعث سقوط دولت حیره و سقوط آنان چه پی آمدهایی را برای حکومت ساسانیان بوجود آورد. با عنایت به اینکه موضوع این مقاله به طور مستقیم به مبحث چگونگی تشکیل دولت حیره و مهاجرت آنان به عراق می پردازد تشریح این بعد از موضوع که چربیدن قدرت بر عنصر عقل و درایت و منافع که ایرانیان از این دولت به دست می آوردند اولویت دارد. چرا که آنان در ابتدای امر و سکونت در عراق مورد توجه دربار ساسانی قرار گرفتند و به آنان اجازه دادند که در مرزهای جنوبی این کشور ساکن شوند و حیره در حقیقت حائلی میان ایران و اعراب به شمار می رفت و ساسانیان خصوصاً به دلیل جلوگیری از نفوذ و حملات اعراب به مرزهای ایران دولت حیره را پشتیبانی می کردند اما عدم سیاست خسرو در بر انداختن حائل بین قلمرو ایران و اعراب با دیه نشین برخلاف سیاست پادشاهان قبلی عاقبت در انقراض دولت ساسانی بی تأثیر نبود از سوی دیگر با برکنار شدن خاندان بنی لخم دوستی دیرین مردم آن سرزمین را به

دشمنی تبدیل کرد بطوریکه هیچ گونه واکنشی از خود در برابر حمله اعراب بادیه نشین نشان نمی دادند و اعراب بادیه نشین به تیسفون راه یافتند.

منابع مأخذ

- ۱، ابراهیم حسن، حسن (۱۳۶۲) تاریخ سیاسی اسلام، سه مجلد در یک جلد، تهران، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۲، اصفهانی، حمزه بن حسن، (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳، حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه .
- ۴، رضا، عنایت الله، (۱۳۷۲)، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۵، زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، تهران انتشارات امیرکبیر.
- ۶، زیدان، جرجی، (۱۳۵۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، پنج جلد در یک مجلد، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷، سالم عبدالعزیز، (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، تهران انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸، کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانیان، تهران، راستی نو، کوشش.
- ۹، نژاد اکبری مهربان، مریم، (۱۳۸۶)، شاهنشاهی ساسانیان، تهران کتاب پارسه.
- ۱۰، نفیسی، سعید، (۱۳۸۳)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران نشر انتشارات اساطیر.